

ابوسهل عمر عراقی: ممدوح ناشناخته فرخی، وزیر بی نشان محمود

سیاوش گودرزی*

این نوشته ناچیز را به استاد نادیده‌ام، دکتر
اکبر نحوی، تقدیم می‌کنم که از نوشته‌های
ایشان بسیار آموخته‌ام.

چکیده

محققان درباره مدایح دوران غزنوی بسیار گفته و کوشیده‌اند هویت ممدوحان آن عصر را به کمک متن اشعار آن دوران و منابع دیگر تعیین کنند، اما هم به سبب فقر منابع و هم به علت کم‌دقتی برخی پژوهشگران، هنوز بسیاری از مسائل مربوط نادانسته مانده است. در نوشتار حاضر سعی شده اثبات شود اولاً ممدوح سه قصیده فرخی سیستانی (شماره‌های ۸۹، ۹۹، ۱۲۲ چاپ دبیرسیاقی) شخص ناشناسی است به نام «ابوسهل عمر عراقی»؛ ثانیاً این فرد، به رغم مفقود بودن نامش از تمام تواریخ موجود، ظاهراً در دربار غزنه وزیر غیر رسمی، در فاصله خلعت پوشیدن دو وزیر رسمی، بوده است. سپس، بر پایه قرائنی پراکنده برگرفته از لابه‌لای متون کهن، احتمالاتی درباره زمان وزارت و تاریخ درگذشت این شخص داده شده است. طبق این احتمالات، ابوسهل عمر عراقی زمانی در حدود ۴۰۱-۴۰۴ ق مسئول غیر رسمی شغل وزارت در دربار سلطان محمود بوده و حدود ۴۰۴ ق درگذشته است.

کلیدواژه‌ها: ابوسهل عمر عراقی، ممدوحان فرخی سیستانی، وزارت در دربار غزنوی، وکیل، وزیر

غیررسمی

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۳

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران / sgoodarzi@ut.ac.ir

۱. مقدمه

نوشتار حاضر درباره یکی از ممدوحان فرخی است و در آن، برخلاف تحقیقات پیشین، سه قصیده فرخی درباره ممدوحی واحد دانسته شده و انتساب دو تای آنها به ممدوحی دیگر رد شده است. همچنین درباره نام، منصب و مخدوم این ممدوح تا جایی که مآخذ و اطلاعات موجود اجازه دهد، بحث شده است. در انتها، بر پایه اطلاعات موجود در باب وزیران شناخته شده سلاطین غزنوی (معاصر فرخی)، احتمالاتی درباره دوران وزارت و تاریخ درگذشت این ممدوح فرخی داده شده است.

سه قصیده مذکور، به ترتیب شماره در چاپ دبیرسیاقی، عبارت اند از:

۱. قصیده ۸۹، به مطلع

دوش ناگاه به هنگام سحر اندر آمد ز در آن ماه پسر
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۸۳)

۲. قصیده ۹۹، به مطلع

کوس فرو کوفت ماه روزه به یکبار روزه نهان کرد لشکر از پس دیوار
(همان: ۱۹۷)

۳. قصیده ۱۲۲، به مطلع

کی نشینم نگارا من و تو هر دو به هم کی نهم روی بدان روی و بدان زلف به خم
(همان: ۲۴۲)

۲. قصیده ۱۲۲ در مدح ابوسهل عراقی، وزیر سلطان

بر طبق نسخه چاپی، صریح ترین این سه قصیده درباره شغل و منصب ممدوح، قصیده ۱۲۲، در مدح «ابوسهل عراقی» است:

خواجه سید بوسهل عراقی که به فضل نه عرب دیده چنوبار خدا و نه عجم
(همان: ۲۴۲)

درباره این ممدوح، دهخدا (۱۳۷۷: ذیل «ابوسهل عراقی») نوشته است: «ممدوح فرخی است به دربار سلطان محمود و ندانم کدام ابوسهل است». همچنین، دبیرسیاقی (۱۳۸۰: چهل و پنج) در مقدمه دیوان، این ممدوح را «از بزرگان دربار غزنوی» برشمرده

است. یوسفی (۱۳۶۸: ۱۲۴) نیز همین را عیناً تکرار کرده است. عبدالرسولی، مصحح دیوان فرخی، درباره این ممدوح هیچ نگفته است. درباره نظرهای مذکور، دو نکته جای تأمل دارد:

۱. آنچه دهخدا درباره انتساب ممدوح به دربار «سلطان محمود» گفته، از هیچ جای متن قصیده برنمی‌آید؛ شاید او قرینه دیگری برای این ادعا داشته که آن را بیان نکرده است.
۲. آنچه در اظهارات همه محققان مذکور مغفول مانده، وزارت این ممدوح برطبق متن چاپی قصیده است.

۱-۲. مخدوم ابوسهل عراقی

مطابق قصیده، ممدوح خدمتگزار پادشاهی بوده که هویت کامل او از متن شعر معلوم نمی‌شود، اما وی از غزنویان بوده است، زیرا دست‌کم در عمر فرخی لقب «سلطان» مختص غزنویان بوده و در این قصیده نیز مخدوم ابوسهل عراقی «سلطان» نامیده شده است:

آنکه زو بیشتر و پیشتر اندر همه فضل
بر سلطان ملک مشرق نهاد قدم...
پس از ایزد به دوات و قلم فرخ اوست
روزی لشکر سلطان و همه خیل و حشم
(فرخی، ۱۳۸۰: ۲۴۲)

۲-۲. منصب ممدوح

در دو تصحیح عبدالرسولی و دبیرسیاقی، ابیاتی که به‌نحوی مربوط به منصب ممدوح‌اند، تفاوتی ندارند:

- | | |
|---|------------------------------------|
| [۱] پس از ایزد به دوات و قلم فرخ اوست | روزی لشکر سلطان و همه خیل و حشم |
| [۲] آصف است او و ملک، جَم پیمبر به قیاس | آری او آصف باشد چو ملک باشد جم |
| [۳] تا شه او را به وزارت بنشاندست، شده‌ست | صدر دیوان بدو آراسته چون باغ ارم |
| [۴] بس ره خوب که در مجلس دیوان ملک | به وجود آورد آن خواجه سید ز عدم... |
| [۵] هرکجا گویی: بوسهل، وزیر شه شرق | همه گویند: کریم و سخی و خوب شیم |
- (فرخی، ۱۳۱۱: ۲۴۴-۲۴۵؛ ۱۳۸۰: ۲۴۲-۲۴۳)

از این ابیات پیداست که ابوسهل عراقی منصب وزارت داشته است. قرائن این موضوع دو دسته‌اند:

ا) نشانه‌های غیرصریح که راهگشا تر و قطعی‌ترند: نخست، ممدوح مستمری و روزی همه لشکریان و چاکران سلطان را تعیین می‌کرده؛ پس، منصبی مالی داشته است. دوم، ممدوح در کنار «جم» (سلیمان^(ع)) «آصف» خوانده شده است. سوم، ممدوح در «صدر دیوان» جای داشته و رسوم پسندیده‌ای در «مجلس دیوان ملک» بنیان گذاشته است. مجموعاً این ممدوح در دربار غزنوی صاحب‌دیوانی با وظایف مالی بوده و مقامی شبیه آصف نزد سلیمان^(ع) داشته است. این اشاره‌ها بر روی هم نشان می‌دهد که ممدوح وزیر سلطان بوده است، زیرا سازمان اداری غزنویان پنج دیوان اصلی داشته و امور مالی و اداره عمومی مملکت در دیوان وزارت گزارده می‌شده است (نک. باسورث، ۱۳۶۳: ۱۵۸-۱۵۹). همچنین، «آصف» وزیر سلیمان^(ع) دانسته می‌شده است.^۱

ب) نشانه‌های صریح، واژه‌های «وزارت» و «وزیر» که ضبطشان قطعی نیست: در بیت «هر کجا گویی...» واژه «وزیر» مشکوک است زیرا دبیرسیاقی در حاشیه، نسخه‌بدل آن را در اقدم نسخ خود (با نشانه «م»)^۲ «وکیل» ذکر کرده است (فرخی، ۱۳۸۰: ۲۴۳ حاشیه ۴)، اما به نظر می‌رسد در اینجا ضبط «وکیل» دشوارتر و در نتیجه برتر از «وزیر» باشد. توضیح آن که چند بیت بالاتر ذکر شده که «شه او را به وزارت بنشانده‌ست» و اگر واژه مورد بحث (وکیل / وزیر) در اصل «وزیر» می‌بود، کاتبان دلیلی نداشتند که آن را به «وکیل» تغییر دهند؛ اما اگر در اصل «وزارت + وکیل» بوده باشد، طبیعی است که برخی کاتبان واژه دوم را تبدیل به «وزیر» کرده باشند تا تناقض در ذکر منصب ممدوح، رفع شود. این که یکی از نسخ ضبطی متفاوت و دشوارتر دارد، تأمل بیشتری را بر این ضبط می‌طلبد.

۱. فارغ از آن که نگارندگان تاریخ پیامبران، آصف را وزیر سلیمان دانسته‌اند یا نه، دیگران گاهی وزیر پادشاه را مجازاً

«آصف» خوانده‌اند: «ابوالقاسم علی... آصف ملک و دستور دولت...» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۷).

۲. این دست‌نویس سه‌جلدی که مجمع‌القصاصند نام دارد، در ۱۰۶۶-۱۰۶۷ق تحریر شده و قبلاً در تملک مصحح بوده

است (دبیرسیاقی، ۱۳۸۰: هفده). این نسخه اکنون در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. خانم دکتر راضیه

آبادیان عکسی از این دست‌نویس دارند که آن را در اختیار نگارنده این سطور گذاشتند. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

۲-۲-۱. بررسی دست‌نویس‌ها

نسخه‌های دیوان فرخی عموماً جدیدند و به‌جز کهن‌ترین دست‌نویس که از قرن ۱۱ ق بازمانده، باقی نسخه‌ها متعلق به قرن ۱۲ ق به بعدند (نک. دبیرسیاقی، ۱۳۸۰: هفده؛ درایتی، ۱۳۸۹: ۳۰۹/۷-۳۱۱).

برای تحقیق در منصب ابوسهل عراقی، دو واژه «وزیر» و «وزارت» در ۲۹ دست‌نویس دیوان فرخی بررسی شد. این دست‌نویس‌ها عبارت‌اند از تمام نسخه‌های دیوان که عکس آن‌ها در وبگاه کتابخانه‌های ملی، دانشگاه تهران یا مجلس در دسترس^۱ و حاوی مدیحه مورد نظرند، به‌علاوه دیوان فرخی در نسخه مجمع القوائد که اقدم نسخ این دیوان است.

در ۲۷ نسخه از ۲۹ نسخه، به جای «وزیر»، «وکیل» ضبط شده است و در «متن» ۲۴ دست‌نویس به جای «وزارت»، «وکالت» آمده است. در واقع، واژه‌های مورد نظر در متن و حاشیه دست‌نویس‌ها، مجموعاً سه گونه ضبط شده‌اند: به ترتیب بسامد، ۱. «وکالت + وکیل»؛ ۲. «وزارت + وکیل»؛ ۳. «وزارت + وزیر». بسامد این ضبط‌ها نتیجه‌گیری درباره منصب ابوسهل را دشوار می‌کند زیرا نشانه‌های غیرصریح قصیده گویای «وزارت» او و ضبط غالب نشانه‌های صریح مبنی بر مقام «وکالت» او نزد سلطان است. پس، برای اعتبارسنجی ضبط‌های مذکور، ناچار باید به نشانه‌های دیگر توجه کرد.

طبق بحث امیدسالار (۱۳۹۰: ۴۸-۵۲). در شعر معروف فرخی (۱۳۸۰: ۱۷۵)، «چون پرند نیلگون...»، ضبط «بیدگون» برتر از «نیلگون» است. «بیدگون» هم ضبط دشوارتری است، هم در ترجمان البلاغه آمده (رادویانی، ۱۳۶۲: ۴۹: حروفی، ۱۹۳ فاکسیمیله) که دست‌نویس آن پنج قرن کهن‌تر از اقدم نسخ دیوان فرخی است. در یکی از دست‌نویس‌های دیوان فرخی (ش ۲۴۷۲: ص ۱۵۰) نیز «بیدگون» ضبط شده است. پس، احتمالاً نسب این دست‌نویس به نسخه‌ای بسیار کهن می‌رسد و از ضبط‌های دشوار غیرفاسد آن نمی‌توان راحت چشم پوشید. این دست‌نویس، در مدیحه ابوسهل عراقی، ضبط «وزارت + وکیل» دارد.

۱. نسخه‌ای از کتابخانه ملی با شناسه ۸۱۴۶۲۰ به سبب مشکلی فنی نمایش داده نمی‌شد و بررسی آن ممکن نگشت.

بدین ترتیب، می‌توان ضبط‌های «وزارت/وکالت» و «وزیر/وکیل» را در مدح ابوسهل عراقی، چنین بازنوشت:

۱. «وزارت + وکیل» در: نسخه‌ای با نسبی کهن (ش ۲۴۷۲: ص ۲۰۶)؛ متن دو دست‌نویس، ش ۴۸۹۷ (گ ۱۱۶ر)، ش ۱۲۵ب ادبیات (گ ۱۰۳ر)؛ حاشیه دو دست‌نویس، ش ۴۷۵۹ (گ ۱۲۳ر)، ش ۱۰۳۸ (ص ۲۵۶-۲۵۷)؛

۲. «وزارت + وزیر» در: چاپ‌های دیوان؛ دو دست‌نویس، شناسه ۲۱۴۵۱۳۱ (ص ۲۲۳)، ش ۱۰۳ج ادبیات (گ ۱۷۰پ)؛

۳. «وکالت + وکیل» در ۲۴ دست‌نویس: مجمع القصائد (گ ۷۸پ)؛ شماره‌های ۲/۱۶۹ ط (ص ۳۶۳-۳۶۴)، ۶/۷۸۸۶ (گ ۲۶۸ر)، ۷۵ ———— رود (ص ۳۲۶-۳۲۷)، ۱۸۶ فیروز (گ ۱۴۶ر)، ۱۰۳۷ (گ ۱۲۹ر)، ۱۰۳۸ (ص ۲۵۶-۲۵۷)، ۲۴۷۰ (گ ۱۰۵ر، ح)، ۲۴۷۱ (گ ۸۶)، ۳۱۱۲ (ص ۳۲۵-۳۲۶)، ۴۱۳۲ (گ ۱۵۹)، ۴۷۵۹ (گ ۱۲۳)، ۴۹۹۳ (گ ۱۵۴پ، گ ۱۵۵ر)، ۵۰۰۷ (ص ۴۱۷)، ۵۴۹۳ (گ ۹۵ر)، ۹۹۱۹ (گ ۱۴۲پ)، ۱۰۰۵۸ (ص ۲۵۱-۲۵۲)، ۱۱۱۲۹ (گ ۱۴۹پ)؛ شناسه‌های ۸۱۳۰۸۱ (ص ۲۵۴-۲۵۵)، ۸۱۳۸۷۸ (ص ۳۱۸-۳۱۹)، ۸۱۹۲۴۶ (ص ۲۹۵-۲۹۶)، ۱۵۰۸۷۲۲ (ص ۲۵۰-۲۵۱)، ۱۵۵۸۰۳۸ (ص ۳۰۵)، ۲۲۳۱۶۳۹ (گ ۱۵۶).

به دو دلیل ضبط «وزارت + وکیل» برتر است: اولاً یکی از دست‌نویس‌های مؤید این ضبط، نسبی کهن دارد. ثانیاً ضبط یادشده دشوارتر و نامأنوس‌تر از ضبط‌های موازی است زیرا احتمال زیاد دارد که به گمان برخی کاتبان، آوردن دو منصب «وزیر» (در قصیده: وزارت) و «وکیل» برای یک ممدوح متضمن ابهامی در چیستی منصب او بوده باشد؛ پس، یکی از واژه‌ها به نفع دیگری تغییر داده شده است؛ یعنی شاید اغلب «وکالت + وکیل» را و برخی دیگر «وزارت + وزیر» را برگزیده باشند. خلاصه، هم کهنگی نسب نسخه و هم دشوارتری «وزارت + وکیل» به این ضبط برتری می‌دهد.

۲-۲-۲. معانی اصطلاح «وکیل»

چنان‌که گفته شد، نشانه‌های غیرصریح متن قصیده، بر وزیر بودن ممدوح دلالت دارند.

حال اگر ضبط پیشنهادی «وزارت + وکیل» یا ضبط غالب «وکالت + وکیل» در نظر گرفته شود، باید پرسید چرا ممدوح «وکیل» سلطان نامیده شده است. اگر احتمال دوم صحیح باشد، اساساً اشکالی در مفاد متن قصیده پیش نمی‌آید: وظایف وکیل به وزیر سلطان تفویض شده بوده و فرخی ممدوح خود را با هر دو وصف خواننده است. بدین ترتیب نشانه‌های غیرصریح بر وزارت ممدوح و نشانه‌های صریح بر وکالت او دلالت کرده‌اند.

در دربار غزنوی^۱ «وکیل» دلالت‌های متفاوتی داشته، اما معانی رایج و غالب آن به‌طور کامل با اوصاف ممدوح هم‌خوان نبوده است:

آ) وکیل در سلطان^۲: کسی بوده که او را «خود سلطان» برمی‌گزیده و «به‌منزله معاونان وزرا و واسطه میان وزیر و شاه» بوده است؛ «کارهای مراجعه‌کنندگان... را به سلطان» می‌گفته، «از او دستور و فرمان شفاهی گرفته، به وزیر» می‌رسانده «و وزیر فرمان کتبی» می‌داده است (مینوی، ۱۳۸۴: ۳۲۲-۳۲۳). وظیفه چنین وکیلی نه به مسائل مالی ربطی داشته و نه به صاحب‌دیوانی ابوسهل عراقی.

ب) صاحب یا عضو دیوان وکالت: کسی بوده که به کارهای «مطبخ و شراب‌خانه و آخور و سراهای خاص و فرزندان و حواشی» می‌رسیده (نظام‌الملک، ۱۳۴۷: ۱۱۹؛ نیز نک. انوری، (۱۳۵۵) [= ۲۵۳۵]: ۲۰۵-۲۱۵) و عهده‌دار «اداره کاخ شاهی و سررشته‌داری املاک و دارایی‌های پادشاه» بوده است (باسورث، ۱۳۶۳: ۱۵۹). این وظایف با روزی نوشتن ابوسهل عراقی بر لشکریان و چاکران سلطان، ناسازگار است.

پ) وکیل خرج سلطان: نماینده سلطان در اداره برخی امور مالی بوده است. این

۱. البته، طبق گزارش صریح ابن‌خلدون (۱۴۰۸: ۳۰۱/۱؛ ۱۳۷۵: ۴۶۳/۱) «وکیل» در اندلس قرن ۸ق اصطلاح درباری مشخصی بوده و مربوط به وظایف مالی می‌شده است (اشاره دوست‌گرامی، آقای مسعود راستی‌پور)، ولی به‌هرحال هم از نظر جغرافیایی و هم به لحاظ تاریخی، نمی‌توان معنای این اصطلاح را بدون شاهدی محکم به دربار غزنویان تعمیم داد.

۲. «وکیل در» معنای معروف‌تری نیز داشته که می‌رساند که دیگران نزد سلطان وکیل در داشته‌اند، نه آن‌که خود سلطان وکیل در داشته باشد! (نک. انوری، (۱۳۵۵) [= ۲۵۳۵]: ۴۵-۴۶) بنابراین، این معنا در این فهرست جایی ندارد.

منصب، منصبی مالی بوده اما باز با صاحب دیوانی ابوسهل مذکور ناسازگار است. بدین ترتیب، تا اینجا دو احتمال وجود دارد، هر دو دال بر این که فرخی می توانسته «وکالت» و «وزارت» را به شخصی واحد نسبت بدهد، بدون آنکه تناقضی پدید آید:

۱. ممدوح شاعر در این قصیده صاحب دیوان وزارت بوده، ولی وظایف وکیل خرج سلطان را نیز برعهده داشته است.^۱ در این صورت، عنوان دو منصب توأمان ممدوح در دو واژه «وزارت» و «وکیل» توصیف شده است.

۲. اصطلاح «وکیل» در دربار غزنوی می توانسته معنی وزیر بدهد. نگارنده^۲ تنها به یک شاهد، نزدیک به دوره غزنویان، برخورد که شاید حاکی از کاربرد «وکیل سلطان» در معنا و به جای «وزیر» باشد.

از شام تا قیروان... در تمامی شهر و روستاها هر مسجد که بود، همه را اخراجات بر وکیل سلطان بود... و یک سال والی شام نوشته بود که «زیت اندک است. اگر فرمان باشد، مسجد را زیت حار^۳ بدهیم...» گفتند: «تو فرمانبری، نه وزیری. چیزی که به خانه خدا تعلق داشته باشد، در آنجا تغییر و تبدیل جایز نیست» (ناصر خسرو، ۱۳۳۵: ۷۲).

طبق سیاق این عبارات، ظاهراً «وکیل سلطان» معادل «وزیر» به کار رفته است. اگر این برداشت درست باشد، باز می توان نتیجه گرفت که در قصیده ۱۲۲ فرخی، نسبت دادن هم زمان «وکالت» و «وزارت» به ممدوح، هیچ آشفتگی و تناقضی پیش نمی آورد.

۲-۳. نام ممدوح

پس از بررسی دست نویس ها، مسئله دیگری پیدا شد: برخی نسخ لقب «ابوسهل» مذکور را به جای «عراقی»، «عربی» آورده اند.^۴ این تفاوت ضبط شیوه ای تقریباً منظم در

۱. حدس آقای راستی پور.

۲. با جستجو در: نرم افزار درج ۴؛ پیکره فرهنگ نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ تمام نرم افزارهای کتابخانه ای «نور»، دارای متنی پیش از قرن ۸ ق. موارد جستجو: وکیل، وکیلی، وکالت.

۳. روغن شلغم و ترب.

۴. شایان ذکر است که چند دست نویس این نام را به صورت «عربی/ اعرابی» ضبط کرده اند ولی برای آشنایان با شیوه نگارش نسخ خطی روشن است که ضبط اخیر را هم باید «عربی» خواند.

دست‌نویس‌های بررسی شده دارد:

۱. «عراقی + وزارت»: اغلب نسخه‌هایی که در متن یا حاشیه، «تاشه او را به وزارت بنشانده‌ست...» دارند، فارغ از آنکه ممدوح را «وکیل» یا «وزیر» خوانده باشند، نام او را در متن «ابوسهل عراقی» نوشته‌اند.

۲. «عربی + وکالت»: اکثر دست‌نویس‌هایی که «وکالت» آورده‌اند، لقب ممدوح را «عربی» (یا عرابی) نوشته‌اند.

البته نظم مذکور چند استثنا دارد؛ شناسه ۸۱۳۸۷۸: «عراقی + وکالت»؛ ش ۱۰۳ ج ادبیات: «عربی + وزارت»؛ ش ۱۰۳۸: «عراقی + وکالت» (متن)، «عربی + وزارت» (حاشیه).

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد صورت «عراقی» مرجح باشد زیرا ضبط «وزارت + وکیل» برتر دانسته شد و اغلب نسخ پشتیبان آن نیز «عراقی» نوشته‌اند. ضمناً شاید برخی کاتبان، به قرینه «عرب... عجم» در مصراع دوم، «عراقی» را «عربی» خوانده یا آن را به این شکل تغییر داده‌اند. طبق همه مطالب مذکور، یکی از ممدوحان فرخی «ابوسهل عراقی» نام داشته و «وزیر» غزنویان بوده است.

۳. قصیده ۸۹ در مدح ابوسهل عمر، کدخدای سلطان

قصیده ۸۹ در مدح شخصی بدین نام و نشان سروده شده است:

کدخدای ملک هفت اقلیم خواجگه سید، ابوسهل عمر
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

اغلب محققان پیشین این ممدوح را با «ابوسهل»‌های دیگر دربار غزنوی درآمیخته‌اند، به‌جز دهخدا (۱۳۷۷) که ذیل «ابوسهل: عمر» نوشته است: «ممدوح فرخی. او یکی از رجال دربار محمود بن سبکتکین است». عبدالرسولی در عنوان قصیده، ممدوح را «ابوسهل زوزنی دبیر» معرفی کرده است (فرخی، ۱۳۱۱: ۱۸۵). دبیرسیاقی عنوان قصیده را «با اصلاح» از چاپ عبدالرسولی گرفته و ممدوح را «ابوسهل دبیر، عبدالله بن احمد بن لکشن» برشمرده (فرخی، ۱۳۸۰: ۱۸۳، متن، ح ۸؛ دبیرسیاقی، ۱۳۸۰: چهل و چهار).

همچنین یوسفی (۱۳۶۸: ۱۲۳؛ ۱۳۸۷ الف: ۲۴۹) با بحثی کوتاه، نظر دبیرسیاقتی را بر عبدالرسولی ترجیح داده است. خلاصه استدلال اصلی او چنین است:

(آ) قصیده مورد بحث در مدح «خواجه سید ابوسهل» است که «سمت کدخدایی دارد» و «به دستگاه امیری وابسته است»؛ (ب) قصیده شماره ۹۰ چاپ دبیرسیاقتی نیز در مدح «خواجه سید بوسهل دبیر» است که «کدخدای عضدالدوله سالار سپاه» (یعنی کدخدای امیر یوسف) خوانده شده است (نک. فرخی، ۱۳۸۸: ۱۸۵) که منطبق بر «بوسهل لکشن» است؛ (پ) عبدالرسولی ممدوح دو قصیده ۸۹ و ۹۰ را «یک نفر دانسته که درست است» اما در تعیین آن فرد به خطا رفته و وی را «بوسهل زوزنی» دانسته، «حال آنکه وقتی ممدوح قصیده دومی کدخدای عضدالدوله امیر یوسف (یعنی بوسهل لکشن) است، ممدوح قصیده اول نیز... هموست».

در میان نظرهای بیان شده، تنها دهخدا ممدوح قصیده مورد بحث را شخصیتی تازه و ناشناخته دانسته است. مصححان دیوان هرکدام یکی از بوسهل‌های مشهور دربار غزنه را ممدوح قصیده دانسته‌اند، بدون آن که در جایی دلایل خود را مطرح کرده باشند. یوسفی نیز ممدوح را فردی شناخته شده دانسته اما دلایل او نادرست است: اولاً اشتراک عبارت «خواجه سید بوسهل» در دو قصیده ۸۹ و ۹۰ هیچ بر یکسانی ممدوح این قصاید دلالت نمی‌کند زیرا نه لقب «خواجه سید» مختص یک نفر بوده است، نه «بوسهل» کنیه شخصی واحد؛ ثانیاً جای شگفتی است که یوسفی نام ممدوح را نادیده گرفته و «خواجه سید بوسهل عمر» را به صورت «خواجه سید بوسهل» آورده تا با ممدوح قصیده ۹۰ (که در متن قصیده «خواجه سید... بوسهل دبیر» نامیده شده) اشتراکی پیدا شود.

بنا بر بیتی که در ابتدای بخش ۳ نقل شد، نام ممدوح قصیده ۸۹ «عمر» بوده، ولی نام بوسهل‌های مدنظر عبدالرسولی، دبیرسیاقتی و یوسفی، هیچ‌یک «عمر» نبوده است: بوسهل زوزنی «محمد» نام داشته و بوسهل لکشن، «عبدالله». حتی اگر «ابوسهل عمر» را با اضافه بنوت بخوانیم و «عمر» را نام پدر «ابوسهل» بدانیم، باز با بوسهل زوزنی (محمد بن حسین) و بوسهل لکشن (عبدالله بن احمد) مطابقت ندارد. پس نظر این سه و کسانی که به پیروی ایشان ممدوح قصیده را بوسهل لکشن یا زوزنی دانسته‌اند، مردود است.

همچنین، پیوستگی ممدوح به دربار محمود (نظر دهخدا) از «متن» قصیده بر نمی آید. درباره این ابوسهل عمر چندان نمی دانیم، جز آن که «کدخدای ملک» خوانده شده (نک. ابتدای بخش ۳) و خدمتگزار «سلطان» بوده است:

خدمت سلطان بر دست گرفت خدمت سلطان سهل است مگر؟
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۸۴)

چنان که پیش تر گفته شد، در زمان فرخی، لقب «سلطان» مختص غزنویان بوده است. به علاوه، فرخی (همان: ۱۸۹-۱۹۱، ۳۰۵) حسنگ (وزیر محمود) و میمندی (وزیر محمود و مسعود) را نیز «کدخدا»ی سلطان نامیده است؛ یعنی در شعر فرخی، منصب کدخدایی سلطان همان وزارت سلطان است.^۱ در نتیجه، ابوسهل عمر وزیر سلطانی غزنوی بوده است.

۴. قصیده ۹۹ در مدح ابوسهل، وکیل سلطان

قصیده ۹۹ دیوان فرخی (چاپ دبیرسیاقی) در مدح شخصی سروده شده که شاعر از او این چنین یاد کرده است:

خواجۀ سید، وکیل سلطان، بوسهل آنکه بدو سهل گشت کار بر احرار
(فرخی، ۱۳۸۰: ۱۹۸)

عبدالرسولی و دبیرسیاقی، ممدوح قصیده را در عنوان، «ابوسهل دبیر» نگاشته اند (فرخی، ۱۳۱۱: ۱۹۹؛ ۱۳۸۰: ۱۹۷). عبدالرسولی از هویت این فرد سخنی نگفته اما دبیرسیاقی (۱۳۸۰: چهل و چهار) قصیده را ذیل مدایح ابوسهل لکشن آورده است و یوسفی (۱۳۸۷ الف: ۲۴۸، ۲۵۱ ح ۳) نیز نظر او را بی گفتگو پذیرفته است. دهخدا (۱۳۷۷: ۱/۱۷۰) ذیل «ابوسهل: عمر» حدس زده که شاید ممدوح قصیده ۹۹ همان ابوسهل عمر، ممدوح قصیده ۸۹، باشد.

۱. انوری (۱۳۵۵ [= ۲۵۳۵]: ۲۵۹) نیز به این معنی اشاره کرده و نوشته است: «گاه وزرای سلاطین را نیز کدخدا می نامیده اند»؛ اما هیچ یک از مثال های او برای این معنی دقیق و درست نیست، بلکه معنی آن ها در واقع از این قبیل است: دستیار صاحبان مناصبی چون وزارت، ولایت عهد، سپهسالاری، حاجبی یا حکومت ولایتی از ولایات سلطان (مثلاً خوارزمشاهی)؛ مسئول رسیدگی به امور غیر نظامی لشکر یا امور سیاسی، شهری یا مالی یک ناحیه؛ پیشکار پادشاهی غیر مستقل و وابسته به سلطان (مثلاً حاکم چغانیان).

روشن نیست چرا دبیرسیاقی و یوسفی ممدوح قصیده ۹۹ را ابوسهل لکشن دانسته‌اند اما به هر روی، نظر ایشان نادرست است زیرا بوسهل لکشن، دبیر و کدخدای امیر یوسف بوده، نه «وکیل سلطان». همچنین، حدس دهخدا شاید از آنجا برآمده که ابتدا «وکیلی» و «کدخدایی» سلطان را یک منصب دانسته، سپس به یکسانی نام و منصب ممدوح دو قصیده توجه کرده و نتیجتاً یکسانی این افراد را محتمل دانسته است.

چنان‌که پیش‌تر بیان شد، بوسهل عراقی، ممدوح قصیده ۱۲۲، «وکیل سلطان» (چه در معنای وزیر، چه در معنای وکیل خرج) بوده است. در قصیده ۸۹ نیز فردی با کنیه «ابوسهل» و عنوان «وکیل سلطان» ستوده شده است که قاعدتاً باید همان بوسهل عراقی باشد.

۵. جمع‌بندی اشتراکات متنی سه قصیده موردبحث

همان‌طور که بیان شد، در قصیده ۱۲۲ دیوان فرخی (چاپ دبیرسیاقی) ممدوحی ستوده شده که اولاً کنیه «ابوسهل» داشته و ثانیاً وزیر سلطان بوده است. همچنین در قصیده ۸۹ نیز شخصی با همین کنیه و منصب ستوده شده است. این قراین روشن می‌کند که ممدوح هر دو قصیده یک نفر بوده است.

به‌علاوه، «بوسهل»، ممدوح قصیده ۱۲۲، «وکیل» سلطان (چه در معنای وزیر، چه در معنای وکیل خرج) نیز نامیده شده است. ممدوح قصیده ۹۹ نیز دقیقاً همین کنیه و مقام را داشته است. بدین ترتیب، قاعدتاً ممدوح این دو قصیده هم شخصی واحد است. نتیجه آنکه ممدوح در هر سه قصیده فرخی به شماره‌های ۸۹، ۹۹ و ۱۲۲ ممدوحی فردی واحد و صاحب منصب وزارت (و شاید توأمان، وکالت خرج سلطان) بوده است.

با جمع کردن ترکیب‌های گوناگون کنیه و نام و لقب این وزیر غزنوی به این نتیجه می‌رسیم که صورت کامل‌تر نام او «ابوسهل عمر عراقی (یا عربی [عربی])» است اما روشن نیست که «عمر» نام خود او یا پدرش (ابوسهل عمر یا ابوسهل عمر) بوده است. از چنین فردی، کسی جز فرخی چیزی نگفته است.

شایان ذکر است که در هر سه قصیده، این فرد «خواجۀ سید» خوانده شده است. شاید او در دربار غزنوی با همین لقب شهرت داشته ولی به‌رحال این لقب مختص وی نبوده

است. فرخی مکرراً کسان دیگری را نیز «خواجه سید» خوانده است؛ مثلاً ابوبکر حصیری (فرخی، ۱۳۸۰: ۲۸، ۴۴، ۴۵ و موارد دیگر)، علی اسفراینی (همان: ۲۶، ۱۶۸، ۳۵۷ و موارد دیگر)، احمد میمندی (همان: ۲۴۰)، حسنک (همان: ۱۹۴).

۶. تعیین زمان وزارت ابوسهل عمر عراقی

نکته بسیار شگفت آن است که نام ابوسهل عمر عراقی در هیچ منبعی در زمره وزرای غزنوی ثبت نشده است.

فرخی شاعر دربار سه تن از سلاطین غزنوی (محمود، محمد، مسعود) بوده است. فهرست کسانی که در خدمت این پادشاهان خلعت وزارت پوشیده‌اند، با مقداری حک و اصلاح^۱، چنین است: ابوالعباس اسفراینی؛ احمد میمندی (دو بار)؛ حسنک؛ ابوسهل حمدوی؛ احمد عبدالصمد (ناصرالدین منشی، ۱۳۶۴: ۳۹-۴۵؛ باسورث، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۸). زمان وزارت هریک از این افراد بدین قرار است:

۳۸۷-۴۰۱ق: اسفراینی از ابتدای سلطنت محمود عهده‌دار دیوان وزارت بود. ظاهراً در ۴۰۱ق به‌خاطر خشم سلطان، خودخواسته به حبس رفت و در ۴۰۴ق مرد (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۵۳، ۳۵۶؛ جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۳۸-۳۴۰).

۴۰۵-۴۱۶ق: میمندی پیش از عزیمت محمود به ناردین^۲، بدون آنکه عنوان وزارت بیابد، عهده‌دار امور شد و در زمانی پس از بازگشت سلطان، رسماً خلعت وزارت پوشید (عتبی، ۱۴۲۴: ۳۶۰). توضیحاً، محمود در ۴۰۴ق به ناردین لشکر کشید

۱. ناصرالدین منشی سخنی از بوسهل حمدوی نیاورده و باسورث بوسهل زوزنی را با تردید در رسمیت وزارتش، نام برده است. حک و اصلاح این نام‌ها بر مبنای توضیحاتی است که سپس تر می‌آید.

۲. در ترجمه کهن تاریخ عتی به فارسی، یعنی ترجمه جرفادقانی (۱۳۷۴: ۳۴۳) این واژه «نارین» ضبط شده که هم متفاوت با متن عربی است و هم با وقایع تاریخی ناسازگار است زیرا محمود در ۴۰۰ق به نارین لشکر کشیده (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۱/۲۱) و این زمان پیش از آن است که محمود بر اسفراینی خشم بگیرد و سپس تر، وزیر به حبس خودخواسته برود.

(ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۴۹/۲۱) و در ۴۰۵ ق به غزنه بازگشت (گردیزی، ۱۳۶۳: ۳۹۴-۳۹۵).^۱ میمندی نهایتاً در ۴۱۶ ق معزول و محبوس شد (نک. تقی‌زاده، ۱۳۶۲: ۱۱۳ ح؛ سیدی، ۱۳۷۱: ۲۳۹-۲۴۰؛ نحوی، ۱۳۹۰: ۲۰۰-۲۰۴).

۴۱۹-۴۲۱ ق: حسنگ در ۴۱۹ ق به وزارت رسید (عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۸۸-۱۹۱) و تا مرگ محمود وزیر بود. شاید مدتی نیز در زمان محمد وزارت کرده باشد (همان: ۱۹۲؛ شبانکاره‌ای، ۱۳۶۳: ۷۲).

۴۲۱ ق: ابوسهل حمدوی مدتی در زمان سلطنت کوتاه محمد وزارت کرد (بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۸۳/۱). ناصرالدین منشی (۱۳۶۴: ۳۹-۴۵) و عقیلی (۱۳۶۴: ۱۵۰-۱۹۳) حمدوی را جزو وزرای غزنوی نشمده‌اند، ولی بیهقی (۱۳۸۸: ۳۸۳/۱) که به خاطر نزدیک بودن به زمان وقایع، مأخذ معتبرتری است، صریحاً گفته حمدوی «به روزگار امیر محمد... وزارت یافته و خلعت وزارت پوشیده». وزارت ابوسهل قاعدتاً با خلع امیر محمد در ۳ شوال ۴۲۱ ق (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱/۱) پایان یافته است.

مدت سلطنت محمد بسیار کوتاه بود. پس حمدوی چه از ابتدای سلطنت محمد وزیر شده باشد، چه پس از استمرار احتمالی وزارت حسنگ در آغاز سلطنت محمد وزارت یافته باشد، وقفه چندانی بین دو وزارت پیش نیامده است.

۴۲۲-۴۲۴ ق: میمندی در حکومت مسعود، از حبس نجات یافت و از اوایل صفر ۴۲۲ ق (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴۴/۱-۱۴۵) تا آخر عمر، ۲۵ محرم ۴۲۴ ق (همان: ۳۴۹/۱) باز وزارت کرد.

۱. در بعضی نوشتارها این سال ۴۰۱ ق (مثلاً نک. یوسفی، ۱۳۶۸: ۱۰۲) و در بعضی دیگر ۴۰۴ ق (مثلاً نک. یوسفی، ۱۳۸۷ ب: ۷۵، ۷۹؛ سیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۲) ذکر شده که درست و دقیق نیست. شایان ذکر است، هم‌سو با آنچه در متن آمد، ناظم (۱۳۷۸: ۲۱۳) بدون توضیحی، ۴۰۵ ق را سال «تقرر... میمندی به رتبه وزارت» دانسته است. همچنین در دست‌نویسی از تاریخ عتبی (ش ۷۰۱۸: گ ۸۱)، زمان خلعت‌پوشی میمندی صریحاً ۴۰۵ ق ذکر شده و در دست‌نویسی دیگر (عتبی، ش ۵۷۶۷: گ ۲۰۳ پ)، زمان یکی از وقایع (اندکی پیش از وزارت یافتن میمندی) ۴۰۵ ق آمده است. در چاپ یوسف الهادی نیز چنین است (عتبی، ۱۳۸۷: ۵۲۷).

۲. نحوی (۱۳۹۰: ۲۱۶ یادداشت ۲) با کنار هم گذاشتن شواهد، درستی همین تاریخ را اثبات کرده است.

۴۲۴-۴۳۲ق: احمد عبدالصمد تنها صد روز بعد از فوت میمندی، در ۶ جمادی‌الاولی ۴۲۴ق خلعت وزارت پوشید (نک. همان: ۳۵۹) و تا مرگ مسعود در این منصب ماند.

۱-۶. تفکیک وزارت رسمی و غیررسمی

چنان‌که دیده شد، در حکومت پادشاهان نخست غزنوی، میان وزارت‌های رسمی سه فاصله افتاده است: ۴۰۱ق تا ۴۰۵ق (حبس اسفراینی تا خلعت‌پوشی میمندی)؛ ۴۱۶ق تا ۴۱۹ق (عزل میمندی تا خلعت‌پوشی حسنک)؛ ۴۲۱ق تا صفر ۴۲۲ق (خلع سلطان محمد تا خلعت‌پوشی دوباره میمندی).

حکومت غزنوی مخارج بسیار سنگینی داشته (باسورث، ۱۳۷۸: ۶۲) و برای تأمین آن، به‌لحاظ سازمانی نیازمند کسی بوده که امور مالیاتی کل قلمرو را بگرداند و مبالغ لازم را به موقع تحویل خزانه دهد. بدون این شخص، که مسند وزارت داشت، تأمین مخارج حکومت دچار خلل اساسی می‌شد. پس منطقاً، تا زمانی که دیگری رسماً خلعت وزارت بپوشد کسی می‌بایست موقتاً کارهای مالی حکومت را سامان می‌داد. نشانه‌هایی از این شیوه در متن‌های کهن دیده می‌شود.

بدین ترتیب، به نظر می‌رسد غزنویان دو گونه «وزارت» داشته‌اند: ۱. وزارت رسمی که اکیداً با مواضع نوشتن، سوگند خوردن و خلعت‌پوشی همراه بوده (نک. بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴۲/۱-۱۴۳) زیرا، حتی اگر وزارت کسی قطعی می‌شد، پیش از اجرای آن آداب، رسماً وزیر شمرده نمی‌شد (نک. بیهقی، ۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶]: ۴۷۷؛ ۱۳۸۸: ۳۵۹/۱)؛ ۲. وزارت غیررسمی، که شاید در وظایف با وزیر رسمی فرق چندانی نداشته ولی منصبی موقتی بوده است. نام چنین متصدیان غیررسمی موقت در کتب تاریخ وزارت ثبت نمی‌شده است. بنابراین، احتمالاً ابوسهل عمر عراقی از وزرای غیررسمی بوده است.

۲-۶. وزارت غیررسمی در فواصل سه‌گانه

۱-۲-۶. خلع محمد بن محمود تا وزارت دوباره میمندی (شوال ۴۲۱ق تا صفر ۴۲۲ق)
از نیمه ذی‌القعدة تا نیمه ذی‌الحجه ۴۲۱ق، در مسیر مسعود از هرات به بلخ، «شغل وزارت

بوالخیر بلخی می‌راند» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۷۲/۱، ۸۲). روشن نیست بوالخیر بر همین شغل مانده یا نه؛ اما به هر حال، بوسهل زوزنی^۱ در ابتدای سلطنت مسعود چنان تمشیت امور می‌کرد که شاید مسعود را از وزیری غیررسمی بی‌نیاز می‌کرده است. بیهقی بارها به جایگاه شبه‌وزیر بوسهل نزد مسعود اشاره کرده (مثلاً: همان: ۲۲/۱، ۸۲، ۱۳۹-۱۴۰، ۳۱۶) و یک بار هم او را «وزیر» خوانده است (همان: ۵۵/۱). به علاوه، منوچهری قصیده‌ای در مدح «وزیر»ی غزنوی دارد (الا یا خیمگی خیمه فروهل... و بییتی نویافته از آن نشان می‌دهد که منظور شاعر از «وزیر»، ابوسهل زوزنی است (آبادیان، ۱۳۹۶: ۷۰۵-۷۰۶)؛ نحوی، ۱۳۹۷: ۳۹۶-۳۹۷).^۲ البته مشخص نیست منظور شاعر از «وزیر» صاحب منصب وزارت رسمی است یا غیررسمی. بعید هم نیست منظور او همان «به‌شبه وزیر» باشد که بیهقی (۱۳۸۸: ۲۲/۱) گفته است.

همچنین، شاید مسعود چند ماه پیش از وزارت میمندی، وزیر غیررسمی نیز نداشته است؛ او برای وزارت میمندی شتابان بوده و پیوسته تأکید می‌کرده میمندی باید زودتر خلعت ببوشد زیرا «همه کارها موقوف است»، «کارها موقوف است و مهمات بسیار داریم تا همه گزارده آید»، «شغل در پیش بسیار داریم» (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱۴۲/۱-۱۴۴).

۱. عقیلی (۱۳۶۴: ۱۹۲-۱۹۳) درباره زوزنی گفته که در زمان مسعود «منصب وزارت یافت» و چون در این منصب کارهای ناشایستی کرد، وقتی «خواجه احمد حسن را از هندوستان [= مجلس میمندی] آوردند، او [= زوزنی] را از وزارت معزول کردند». گزارش عقیلی درباره زوزنی پرغلط است: اولاً ذکر تحریک مسعود به بازپس گرفتن صلات «محمود» جزو کارهای زشت بوسهل، نادرست است؛ «محمد» به جای «محمود» صحیح است. ثانیاً بخش اعظم کارهای ناشایست بوسهل (سعایت علیه حسنک و قتل او، تحریک مسعود به پس گرفتن انعام‌های محمد، توطئه علیه آلتوتاش خوارزمشاه) در زمان وزارت میمندی صورت گرفته یا به انجام رسیده‌اند، نه در زمان وزارت خود بوسهل (نک. بیهقی، ۱۳۸۸: ۵۵/۱، ۱۷۳-۱۷۷، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۸۳، ۲۸۴-۲۸۵، ۳۰۳-۳۰۴).

۲. راهنمای نگارنده به این منبع دوم، داور محترم نشریه بوده‌اند. همچنین شایان ذکر است که نحوی (۱۳۹۷: ۳۹۷) تاریخ سرایش قصیده منوچهری را زمانی بین شعبان ۴۲۱ق تا محرم ۴۲۲ق دانسته است. بدین ترتیب معلوم می‌شود نحوی زمان وزارت زوزنی را تقریباً از زمان پیوستن او به مسعود در دامغان تا وزارت میمندی می‌داند، یعنی از رجب ۴۲۱ق تا روزهای آغازین صفر ۴۲۲ق؛ اما به هر تقدیر، چنان‌که گفته شد، بیهقی در ذی القعدة و ذی الحجة ۴۲۱ق بوالخیر بلخی را متصدی شغل وزارت معرفی کرده است. آبادیان (۱۳۹۶: ۷۰۶) نیز تاریخ وزارت زوزنی و به تبع آن، تاریخ سرایش قصیده منوچهری را ۴۲۱ق دانسته است.

۲-۲-۶. عزل میمندی تا وزارت حسنگ (۴۱۶ق تا ۴۱۹ق)

نام ابوالقاسم کثیر در فهرست وزیران رسمی غزنوی نیامده ولی به نظر می‌رسد او نیز مدتی وزیر غیررسمی محمود بوده است. به گفته بیهقی (همان: ۱۴۹/۱) «ابوالقاسم کثیر خود وزارت رانده بود» و به همین دلیل، میمندی پس از وزارت دوباره‌اش با وی دشمنی می‌کرد. این دشمنی دلایل دیگری نیز داشته اما وزارت ابوالقاسم چنان برای میمندی ناخوشایند بوده که در آخر عمر، وقتی ابوالقاسم را سخت مؤاخذه می‌کرده، به او گفته: «آنچه بدز دیده‌ای بازدهی و باد وزارت از سر بنهی، کس را با تو کار نیست» (همان: ۳۴۷/۱). طبق این اشاره‌ها، ابوالقاسم باید در زمان حبس و عذاب میمندی، یعنی حدود ۴۱۶-۴۱۹ق، وزارت کرده باشد، نه زمان دیگری (نیز نک. همان: ۹۴۱/۲).

بنابر نقل عقیلی (۱۳۶۴: ۱۸۸-۱۹۰) از مقامات بونصر مشکان، پس از عزل میمندی، محمود می‌خواسته ابوالقاسم را خلعت وزارت بپوشاند اما «دو سال او را» آزمود و در ۴۱۹ق به این نتیجه رسید که «این شغل از او نیاید و شغل عارضی که به عهده اوست، تباه گردد». بنابراین به نظر می‌رسد سلطان از حدود ۴۱۷ق همه یا بخشی از امور دیوان وزارت را با حفظ سمت عارضی، به ابوالقاسم سپرده بوده است.

به‌علاوه، بیهقی (همان: ۱۴۶/۱) گفته «بومحمد قاینی» ابتدا دبیر میمندی بوده، سپس در زمان حبس او «دبیری خواجه ابوالقاسم کثیر می‌کرد به فرمان امیر محمود و پس از آن به دیوان حسنگ بود» و میمندی پس از وزارت دوباره، او را باز به دیوان خود آورد. یعنی قانینی از چهار بار خدمتی که بیهقی نام برده، سه بار در دیوان وزیران شناخته‌شده بوده و بعید نیست گزارش بیهقی قرینه‌ای باشد بر شناسایی ابوالقاسم کثیر به‌عنوان وزیر.

۳-۲-۶. حبس اسفراینی تا خلعت‌پوشیدن میمندی (۴۰۱ق تا ۴۰۵ق)

میمندی پیش از رسیدن به وزارت، از ۴۰۴ق تا ۴۰۵ق وزیر غیررسمی محمود بوده (نک. بخش ۶) اما روشن نیست بین ۴۰۱ق تا ۴۰۴ق چه کسی متصدی کارهای وزارت بوده است.

ممکن است ترجمه جرفادقانی (۱۳۷۴: ۳۳۹) ابتدا ذهن را اشتباهاً به سمت «ابواسحاق

محمد بن حسین»، دهقان بلخ در ۴۰۱ق، ببرد. به گفته عتبی (۱۴۲۴: ۳۵۵)، محمود پس از خشم گرفتن بر اسفراینی، ابواسحاق را به «صاحب دیوانی» گماشت و وقتی اسفراینی هنوز وزیر بود، به «هرات» رفت. پس ابواسحاق صاحب دیوان خراسان شده بود، نه وزیر سلطان (نیز نک. همان: ۳۶۱؛ جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۴۴).

بدین ترتیب، اولاً نام وزیر غیررسمی سلطان در حدود ۴۰۱-۴۰۴ق مفقود است؛ ثانیاً وزیری به نام ابوسهل عمر عراقی شناسایی شده که زمان وزارتش دانسته نیست. بنابراین به نظر می‌رسد ابوسهل عمر عراقی در حدود ۴۰۱-۴۰۴ق صاحب شغل وزارت بوده است. همچنین، با این نتیجه‌گیری، مستنداً روشن می‌شود که مخدوم ابوسهل، سلطان محمود بوده است.

۷. احتمالاتی درباره رابطه فرخی و ابوسهل عمر عراقی

گویا فرخی بنا بر میزان پیوستگی و علاقه‌ای که به ممدوحان خود داشته، مدایحی برای ایشان می‌سروده است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۵). مدایح او از نظر تعداد، چهار دسته است:

۱. بیش از چهل مدیحه: مختص محمود، محمد، یوسف؛ ۲. ده پانزده مدیحه: مختص میمندی، مسعود، بوبکر حصیری؛ ۳. سه تا شش قصیده: برای عبدالرزاق میمندی، حسنک، علی اسفراینی، ابوبکر قهستانی، بوسهل لکشن، بوسهل حمدوی، بوسهل عراقی؛
۴. یکی دو مدیحه: برای منصور میمندی، نصر، ایاز، طاهر، ابومنصور قراتگین، خواجه ابوالمظفر.

با این حساب، مدایح فرخی برای ابوسهل عراقی نسبتاً «کم» است اما در فهرست مذکور، نام این ممدوح «بی‌نشان» در کنار افراد «معتبر» دربار قرار دارد. بنابراین همین تعداد «کم» مدیحه را برای این فرد گمنام باید شگفت و فراوان ارزیابی کرد.

شاید رابطه میان شاعر و وزیر فراتر از آن بوده که این آمارهای مطلق نشان می‌دهند. زمان دقیق ورود فرخی به دربار غزنوی مشخص نیست، اما او دست‌کم از ۴۰۲ق در این دربار بوده است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۹). این زمان مقارن است با دوران وزارت بوسهل عراقی (حدود ۴۰۱-۴۰۴ق). بنابراین احتمالاً فرخی در همان سال‌ها (که شاید اصلاً آغاز

پیوستش به دربار غزنه بوده است) با بوسهل عراقی آشنا شده و مدایحی برای او سروده اما پس از پایان وزارت ممدوح، دیگر مدیحه‌ای برای وی نگفته است. پس دو احتمال پیش می‌آید:

۱. رابطه شاعر با این وزیر گرم و نزدیک بوده اما فرصت چندانی برای عرض ارادت نیافته است؛

۲. بوسهل حشمت فراوانی در دربار محمود داشته است، زیرا با این‌که فرخی شاعر پیوسته این وزیر نبوده، تعداد بالنسبه معتنا بهی مدیحه، یعنی دست‌کم سالی یک قصیده، برای او سروده است.

۸. حدس و گمانی درباره زمان مرگ ابوسهل

در بخش‌های باقی‌مانده از تاریخ بیهقی، هیچ نامی از ابوسهل عمر عراقی نیامده است. پس احتمالاً او از ۴۲۱ق در دربار نبوده یا مرده بوده است. همچنین در ۴۱۹ق که محمود می‌خواست کسی را جایگزین میمندی کند، نام بوسهل عمر عراقی جزو نامزدهای وزارت نبوده است (نک. عقیلی، ۱۳۶۴: ۱۹۰-۱۹۱؛ بیهقی، ۱۳۸۸: ۳۵۱/۱-۳۵۲). پس، چه بسا او در این تاریخ از کار درباری کرانه کرده یا درگذشته بوده باشد. شاید (و فقط شاید) بتوان نشانه‌هایی نیز یافت که ابوسهل عمر در حدود ۴۰۴ق درگذشته باشد:

همان‌گونه که گفته شد، محمود در ۴۰۴ق احمد حسن را به وزارت غیررسمی خود منصوب کرد، درحالی‌که تا پیش از آن، احتمالاً ابوسهل عراقی این وظیفه را داشته است. دلیل این برکناری، از دو حال خارج نیست: ۱. مرگ ابوسهل؛ ۲. بی‌کفایتی او. عتبی که صریحاً درباره وزارت غیررسمی میمندی سخن رانده، کتاب خود را در زمان وزارت رسمی او نوشته و در انتهای آن گفته که میمندی او را جزو همنشینان خویش قرار داده است (عتبی، ۱۴۲۴: ۴۸۳). بنابراین، «دور نیست که» در این کتاب، مطالبی را «برای خوش‌آمد و رضای خاطر» میمندی «نگاشته باشد» (فلسفی، ۱۳۴۲: ۱۹۶) و در اختلافات درباری، جانب او را نگاه داشته باشد. بدین ترتیب اگر دلیل انتصاب میمندی به‌جای ابوسهل، بی‌کفایتی فرد اخیر بود، عتبی فرصتی مغتنم می‌یافت که کاردانی میمندی را بستاید و در

ناتوانی وزیر پیشین مبالغه کند، چنان‌که درباره اسفراینی به ناحق و به شدت چنین کرده است (نک. سیدی، ۱۳۷۱: ۲۱۰-۲۱۹). بنابراین، نیامدن نام ابوسهل عراقی در تاریخ یمینی، گویا از آنجاست که عتبی نخواستہ بیان کند کسانی جز میمندی نیز شایستگی این شغل را داشته‌اند. این احتمال هم هست که بوسهل عراقی، از عهده شغل وزارت برمی‌آمده اما مرگ او در ۴۰۴ ق سبب شده سلطان که قصد غزوه ناردین را داشته و مدت زیادی دور از قلمرو خود می‌مانده، ناگزیر بوده موقتاً کسی را به جای بوسهل بنشانند تا در غیاب او، خللی به امور وارد نشود.

۹. نتیجه‌گیری

سه قصیده شماره ۸۹، ۹۹ و ۱۲۲ از دیوان فرخی (چاپ دبیرسیاقی)، همه در ستایش ممدوحی واحد به نام «ابوسهل عمر عراقی» اند. این ممدوح به احتمال زیاد مدتی در حدود ۴۰۱-۴۰۴ ق، در زمان حبس اسفراینی و پیش از وزارت میمندی، مسئول دیوان وزارت محمود بوده اما خلعت وزارت نبوشیده است. همچنین ممکن است وی در حدود سال ۴۰۴ ق درگذشته باشد.

منابع

- آبادیان، راضیه (۱۳۹۶). «تصحیح دیوان منوچهری دامغانی و شرح مشکلات آن». رساله دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌راهنمایی تقی پورنامداریان و اصغر میرباقری‌فرد.
- ابن‌اثیر (۱۳۷۱). تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ج ۲۱. ترجمه علی هاشمی حائری. تهران: مؤسسه مطبوعات علمی.
- ابن‌خلدون (۱۴۰۸). تاریخ ابن‌خلدون (دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر)، ج ۱ (مقدمه). تحقیق خلیل شحاده و سهیل زکار. بیروت: دار الفکر.
- _____ (۱۳۷۵). مقدمه ابن‌خلدون، ج ۱. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: علمی و فرهنگی.

- امیدسالار، محمود (۱۳۹۰). «پیشنهادی در تصحیح بیت آغازین قصیده داغگاه فرخی». علامه (فلسفه و کلام)، ش ۳۱ (بهار و تابستان): ۴۷-۵۴.
- انوری، حسن (۱۳۵۵ [= ۲۵۳۵]). اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- باسورث، کلیفورد ادموند (۱۳۶۳). «دوره اول غزنوی». در: تاریخ ایران، ج ۴. زیر نظر ر. ن. فرای. مترجم حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- (۱۳۷۸). تاریخ غزنویان، ج ۲ در یک مجلد. تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۵۶ [= ۲۵۳۶]). تاریخ بیهقی. تصحیح علی‌اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- (۱۳۸۸). تاریخ بیهقی، ج ۲. تصحیح و تعلیق محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- تقی‌زاده، حسن (۱۳۶۲). «شاهنامه و فردوسی». در: هزاره فردوسی. تهران، دنیای کتاب: ۴۳-۱۳۵.
- جرفادقانی، ناصح بن ظفر (۱۳۷۴). ترجمه تاریخ یمنی. تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی.
- دبیرسیاقی، محمد. مقدمه فرخی (۱۳۸۰).
- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹). فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا)، ج ۷. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه، ج ۱. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۶). فرخی. تهران: نشر نی.
- رادویانی، محمد بن عمر (۱۳۶۲)، ترجمان البلاغه، همراه با چاپ فاکسیمیل کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده. تصحیح احمد آتش، انتقاد ملک‌الشعرا بهار. تهران: اساطیر.
- سیدی فرخ، مهدی (۱۳۷۱). سراینده کاخ نظم بلند (پنج گفتار در زمان و زندگانی فردوسی). مشهد: آستان قدس رضوی.
- شبانکاره‌ای، محمد بن علی (۱۳۶۳). مجمع الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- عتبی، محمد بن عبدالجبار (۱۴۲۴). الیمینی. تصحیح احسان ذنون الثامری. بیروت: دار الطلیعة.

- _____ (۱۳۸۷). الیمینی. تصحیح یوسف الهادی. تهران: میراث مکتوب.
- عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۶۴). آثار الوزراء. تصحیح و تعلیق میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: اطلاعات.
- فرخی، علی بن جولوغ (۱۳۱۱). دیوان حکیم فرخی سیستانی. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: مطبعة مجلس.
- _____ (۱۳۸۰). دیوان حکیم فرخی سیستانی. تصحیح محمد دبیرسیاقتی. تهران: انتشارات زوار.
- فلسفی، نصرالله (۱۳۴۲). «یک وزیر ایراندوست». در: چند مقاله ادبی و تاریخی. تهران، دانشگاه تهران: ۱۹۱-۲۰۹.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۶۳). تاریخ گردیزی (زین الأخبار). تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- ناصرالدین منشی (۱۳۶۴). نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزرا. تصحیح میرجلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: اطلاعات.
- مینوی، مجتبی. تعلیقات - نسوی.
- ناصر خسرو (۱۳۳۵). سفرنامه. به کوشش محمد دبیرسیاقتی. تهران: انتشارات زوار.
- ناظم، محمد (۱۳۷۸). حیات و اوقات سلطان محمود غزنوی. ترجمه عبدالغفور امینی. پیشاور: مرکز نشراتی میوند.
- نحوی، اکبر (۱۳۹۰). «نقد روایتی از چهارمقاله درباره زندگانی فردوسی». جستارهای ادبی، ش ۱۷۴ (پاییز): ۱۸۵-۲۲۰.
- _____ (۱۳۹۷). «دو نکته درباره ابوسهل زوزنی». در: دیهیم هفتاد (مهرنامه استاد دکتر محمدجعفر یاحقی). به خواستاری و اشراف محمود فتوحی رود معجنی، سلمان ساکت، اصغر ارشاد سرایی. تهران، سخن: ۳۹۵-۳۹۸.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴). سیرت جلال‌الدین منکبرنی. تصحیح و تعلیق مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن طوسی (۱۳۴۷). سیر الملوک (سیاست‌نامه). به اهتمام هیوبرت دارک. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۸). فرخی. تهران: علمی.
- _____ (۱۳۸۷ الف). «ابوسهل لکشن». کاغذ زر. تهران، سخن: ۲۴۷-۲۵۲.

_____ (۱۳۸۷ ب). «احمد بن حسن میمنندی». کاغذ زر. تهران، سخن: ۷۵-۱۰۰.

منابع خطی

- عتبی، محمد بن عبد الجبار (ش ۷۰۱۸). تاریخ الیمینی. کتابت مفرد الرستانی بن زین الدین محمد بن ابی بکر، ۲۲ ربیع الاول ۶۶۳ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۵۷۶۷). تاریخ عتبی. (ترجمه؟) ابوالفضل کلیاتی، کتابت قرن ۷ یا اوایل ۸ ق. کتابخانه مجلس.
- فرخی، علی بن جولوغ (ش ۲/۱۶۹ ط). دیوان. کتابت عبدالحمید متخلص به صفا، ۱۲۷۰ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۶/۷۸۸۶). دیوان. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۷۵ سرود). دیوان. کتابت قرن ۱۳ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۱۸۶ فیروز). دیوان. کتابت قرن ۱۲ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۱۰۳ ج ادبیات). دیوان. کتابت سرخوش، قرن ۱۳ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۱۲۵ ب ادبیات). دیوان. کتابت قرن ۱۲ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۱۰۳۷). دیوان. کتابت افشار، ۱۳۰۴ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۱۰۳۸). دیوان. کتابت عبرت مصاحبی. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۲۴۷۰). دیوان. کتابت صبوری شاعر، قرن ۱۳ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۲۴۷۱). دیوان. کتابت عبدالعلی متخلص به مینا، ۱۲۷۹ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۲۴۷۲). دیوان. کتابت عبرت نائینی، ۱۳۴۶ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۳۱۱۲). دیوان. کتابت هدایت، ۱۲۶۵ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۴۱۳۲). دیوان. کتابت حکیم پسر وصال شیرازی، ۱۲۶۹ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۴۷۵۹). دیوان. کتابت قرن ۱۳ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۴۸۹۷). دیوان. کتابت قرن ۱۳ ق. کتابخانه مجلس.
- _____ (ش ۴۹۹۳). دیوان. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۵۰۰۷). دیوان. کتابت قرن ۱۴ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۵۴۹۳). دیوان. کتابت شهدی بختیاری، قرن ۱۳ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۹۹۱۹). دیوان. کتابت قرن ۱۳ ق. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (ش ۱۰۰۵۸). دیوان. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

- _____ (ش ۱۱۱۲۹). دیوان. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- _____ (شناسه ۸۱۳۰۸۱). دیوان. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۸۱۳۸۷۸). دیوان. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۸۱۹۲۴۶). دیوان. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۱۵۰۸۷۲۲). اشعار فرخی و دیگران. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۱۵۵۸۰۳۸). دیوان. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۲۱۴۵۲۳۱). دیوان. کتابت عبرت نائینی، ۱۳۳۶ق. کتابخانه ملی.
- _____ (شناسه ۲۲۳۱۶۳۹). دیوان. کتابخانه ملی.
- مجمع القصاید (ش ۵۱۳۲۴م). «اشعار فرخی سیستانی» در مجمع القصاید، ج ۱. کتابت محمد یوسف البخاری (النجاری؟)، ۱۰۶۶-۱۰۶۷ق [انتخاب و تسوید تقی‌الدین محمد الحسینی]. کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی.
- منابع دیجیتال
- پیکره فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- نرم‌افزار «درج ۴»، مهرارقام رایانه.
- نرم‌افزارهای «نور»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.